

جایگزین سوریه

<http://www.kremlin.ru/news/19205>

۳۰ سنبله ۱۳۹۲

اوضاع امروز جهان، از جمله وضعیت سوریه و پیرامون آن، مرا به مراجعه مستقیم به شهروندان آمریکا و فعالان سیاسی آن وادار ساخت. این پیام را بخصوص در شرایط کمبود تماسها و ارتباطات بین جامعه روسیه و آمریکا بسیار مهم تصور میکنم.

لازم به یادآوری میدانم، که مناسبات بین کشورهای ما در مسیر تکاملی خود مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است. ما در سالهای «جنگ سرد» رو در روی هم قرار داشتیم، در عین حال متحد بودیم و نازیسم را در جنگ جهانی دوم با هم تار و مار کردیم^(۱). و دقیقا در اثر همین جنگ، بمنظور اجتناب از تکرار فجایع عظیم، سازمان ملل متحد، این سازمان جهانی تشکیل گردید.

بنیانگذاران سازمان ملل متحد درک میکردند، که تصمیمات سرنوشت ساز در مورد جنگ و صلح می بایست فقط با توافق اتخاذ شود، و با اصرار آمریکا حق وتو برای اعضای دائم شورای امنیت در منشور سازمان گنجانده شد^(۲)، که یک مفهوم عمیق، تأمین کننده رشد کمتر یا بیشتر مناسبات بین المللی در طول دهه های متوالی پشتوانه این امر بوده است.

هیچکس علاقمند نیست سازمان ملل متحد نیز به سرنوشتیدچار شود، که مجمع ملتها در نتیجه فقدان اهرمهای واقعی تأثیر گذاری بر اوضاع جهانی دچار شد. اما، اگر کشورهای متنفذ از بالای سر سازمان ملل متحد، بدون مجوز شورای امنیت به زور متوسل شوند، چنین سرنوشتی محتمل است.

لازم به تأکید میدانم، حمله برنامه ریزی شده آمریکا به سوریه، با وجود مخالفت جدی و شدید مخالفان بسیاری از کشورها، شخصیتهای سیاسی برجسته و فعالان دینی، در رأس آنها پاپ رُم، فقط به قربانی شدن بیشتر انسانهای بیگناه و گسترش مناقشه به خارج از محدوده سوریه منجر خواهد گردید. خشونت و موج جدید تروریسم بطور اجتناب ناپذیر تشدید خواهد گردید. حمله بمب و موشکی به سوریه میتواند تلاشهای چند جانبه برای حل و فصل مسئله هسته ای ایران و مناقشه اعراب و اسرائیل را عقیم بگذارد، موجب تداوم بی ثباتی در منطقه خاورمیانه و

شمال آفریقا بشود. خود این هم باعث بهم خوردن کامل توازن نظام حقوقی بین المللی و نظم جهانی خواهد گردید.

لازم به توجه است، که امروز در سوریه سخن نه بر سر برقراری دموکراسی، بلکه، بر سر رو در روئی مسلحانه دولت و اپوزیسیون در این کشور چند مذهبی در میان است. شمار طرفداران دموکراسی در میان آنها چندان زیاد نیست. اما شمار افراطیون همه جایی و القاعده ایها در جبهه اپوزیسیون بیش از حد انتظار زیاد است. از قضا، خود وزارت امور خارجه آمریکا اذعان کرد که گروههای تروریستی «جبهة النصره» و «حکومت اسلامی عراق و شام» در جبهه اپوزیسیون میجنگند. تحویل سلاح به اپوزیسیون از خارج به رویدادهای داخلی دامن زد و آن را به یکی از خونین ترین مناقشات جهان تبدیل کرد.

نمیتوان آسوده خاطر بود، که نه تنها مزدورانی از کشورهای عربی، بلکه، صدها جنگجو از یکسری کشورهای غربی و حتی از روسیه در سوریه میجنگند. چه کسی میتواند تضمین بدهد که این جنایتکاران تجربه اندوخته، همانطور که تجربه مالی پس از جنگ لیبی نشان داد، به کشورهای ما روی نخواهند آورد؟ این، یک تهدید واقعی برای همه کشورهاست. تراژدی دهشتناک در جریان مارا تن بوستون یک بار دیگر این مدعا را ثابت کرد.

روسیه از همان ابتدا در خط پشتیبانی از مذاکرات صلح آمیز با هدف تنظیم و تدوین مدل توسعه آتی کشور توسط سوریها پیگیرانه حرکت میکند. با این وجود، ما نه از دولت سوریه، بلکه، از معیارهای حقوق بین الملل دفاع میکنیم. بر ضرورت اقدام کامل شورای امنیت سازمان ملل متحد بی وقفه تأکید میکنیم. ما بدین سبب از این مبداء حرکت کردیم و میکنیم، که در اوضاع بسیار پیچیده و بغرنج جهان امروز، حفظ نظم، یکی از معدود اهرمهای قادر به ممانعت از حرکت مناسبات بین المللی به سوی هرج و مرج بحساب می آید. قانون، بعنوان قانون بقوت خود باقی میماند. اجرای آن، مستقل از آنکه خوشایند چه کسی باشد یا نه، همواره الزامی است. طبق موازین حقوق بین الملل موجود، فقط در دو حالت میتوان به زور متوسل شد: یا بمنظور دفاع از خود، یا با تصمیم شورای امنیت سازمان ملل متحد. هر جنگی غیر از این طبق منشور سازمان ملل متحد ممنوع است و بعنوان تجاوز شناخته میشود.

هیچ کس واقعیت کاربرد ماده شیمیایی مسموم کننده در سوریه را مورد تردید قرار نمیدهد. اما دلایل کافی دال بر استفاده از آن نه توسط ارتش سوریه، بلکه، بواسطه نیروهای مخالف وجود دارد. هدف، تحریک قیومان قدرتمند آنها به مداخله از خارج است، که در چنین حالتی میتوانند به جانبداری از بنیادگرایان وارد عمل شوند. در همین زمینه، گزارشات در مورد اینکه شبه نظامیان این بار حمله شیمیایی به اسرائیل را تدارک می بینند، توجه همگان را بخود معطوف داشته است.

نگران کننده است، که تلاش برای مداخله نظامی در مناقشات داخلی مختلف، به یک امر عادی برای آمریکا بدل شده است. سؤال پیش می آید: آیا این مداخلات پاسخگوی منافع بلند مدت خود آمریکا می باشد؟ تردید دارم. زیرا آمریکا در ذهن میلیونها انسان جهان، نه بعنوان نمونه دمکراسی، بلکه، بمثابه بازیگری شناخته میشود، که با تشکیل یک ائتلاف تحت کنترل در وضعیتهای مشخص در پشت شعار «هر که با ما نیست، پس بر ماست»، شدیداً به قدرت خشن تکیه میکند.

توسل به زور بی تأثیری و غیرعقلانیت خود را به اثبات رسانده است. افغانستان تب کرده و هیچکس نمیتواند بگوید، که پس از خروج نیروهای خارجی به چه وضعیتی خواهد افتاد. لیبی به مناطق تحت نفوذ طوایف و قبایل تقسیم شده است. در عراق جنگ داخلی ادامه دارد و همه روزه دهها نفر کشته میشوند. در خود آمریکا بسیارها سوریه را عیناً به عراق تشبیه میکنند و در همین ارتباط میپرسند: چرا باید اشتباه اخیر تکرار شود؟

مداخلات نظامی انجام شده همچنین ثابت میکنند، که بمبارانهای با استفاده از پیشرفته ترین تسلیحات هر قدر هم دقیق باشند، قربانی شدن انسانهای بیگناه اجتناب ناپذیر است. در چنین حالتی پیش از همه سالمندان و کودکان، که گویا بکمک این ضربات میخواهند زندگی آنها را نجات دهند، قربانی میشوند.

چنین مداخلات مسلحانه موجب واکنش طبیعی در سراسر جهان میگردد. اگر نمیتوان به حقوق بین المللی اتکاء نمود، در این صورت باید جایگزین دیگری برای تضمین امنیت خود جستجو کرد. به همین دلیل است، که تعداد هر چه بیشتر کشورها بر اساس این منطق ساده: «تو اگر بمب در اختیار داشته باشی، کاری به کار تو نخواهند داشت»، سعی میکنند سلاح امحاء جمعی خود را بسازند. چنین مستفاد میشود، که در حرف از ضرورت تقویت منع گسترش تسلیحات کشتار جمعی سخن گفته میشود، اما در عمل، زمینه های گسترش آن فراهم آورده میشود.

باید به زبان زور نطقه پایان گذاشت و راه متمدنانه سیاسی - دیپلماتیک حل و فصل مناقشات را در پیش گرفت.

در روزهای اخیر امکانات تازه ای برای دور زدن مداخله نظامی در سوریه فراهم آمده است. آمریکا، روسیه و همه اعضای جامعه جهانی موظفند از اعلام آمادگی دولت سوریه برای قرار دادن تسلیحات شیمیائی خود تحت نظارت بین المللی و در ادامه نابودی آن، استقبال نمایند. بر اساس اظهارات باراک اوباما، ایالات متحده این آمادگی را جایگزین مشخصی برای ممانعت از حمله ارزیابی میکند.

از تصمیم رهبر آمریکا برای ادامه مذاکره با روسیه در باره مشکل سوریه استقبال میکنم. ما از مدتها پیش او را به همکاری فرامیخواندیم. اینک متحد کردن تلاشها برای جامه عمل پوشاندن به امیدها در حل این مشکل، همانطور که ما در نشست «هشت کشور بزرگ» در «**Lough Erne**» برای هدایت موضوع به کانال گفتگو به توافق رسیدیم، از اهمیت والایی برخوردار است.

اگر ما از حمله نظامی برعلیه سوریه پرهیز کنیم، در واقع فضای بین المللی را در عمل بطور بنیادی تغییر داده و اعتماد متقابل را تقویت کرده ایم. این پیروزی مشترک ما شمرده میشود و افق روشنی را برای حل و فصل دیگر مشکلات زمان حاضر باز میکند.

در پایان علاقمندم این موضوع را نیز مورد تأکید قرار دهم، که مناسبات کاری و شخصی بین ما و رئیس جمهور آمریکا، باراک اوباما هر چه بیشتر تقویت میشود. من آن را ارج می نهم. با پیام ۱۰ سپتامبر او به ملت بدقت آشنا شدم. و بخود اجازه میدهم به موضوعی که قطعاً کلیدی و بنیادی تصور میکنم، اشاره کنم.

رئیس جمهور آمریکا طی همین پیام خود سعی کرد ملت آمریکا بعنوان یک ملت برگزیده نشان دهد. او صراحتاً اظهار داشت: «پیشبرد سیاستهای آمریکا، آمریکائیهها را از دیگران متمایز میسازد»^(۲). حقه کردن ایده استثنائی بودن آنها به هر دلیلی، به اذهان مردم را بسیار خطرناک میپندارم. کشورهای بزرگ و کوچک، غنی و فقیر، با سنن دمکراتیک وجود دارند که راه خاص خود را به سوی دمکراسی میجویند. آنها هم البته، سیاستهای متفاوتی را پیش میبرند. ما متفاوت هستیم، اما وقتی که از خدا میخواهیم به ما رحم کند، نباید فراموش کنیم، که خدا همه ما را برابر آفریده است^(۳).

توضیحات مترجم

ترجمه مقاله حاضر بمفهوم تأیید همه مفاد آن نیست. در این مقاله سه موضوع به توضیح بیشتر نیاز دارد:

(۱)- اشاره ولادیمیر پوتین به «تار و مار کرد کردن نازیسم در اتحاد با هم»، یک ادعا نادرست و یک نوع شریک قرار دان بشدت غیرمنصفانه و ناعادلانه است. زیرا، آمریکا تنها زمانی به جنگ جهانی دوم پیوست، که شکست فاشیسم قطعیت یافته بود و در مقایسه با بیش از ۲۷ میلیون نفر قربانی و ویرانیهای عظیم اتحاد شوروی در این جنگ، آمریکا هیچ ویرانی را متحمل نشد و تنها کمی بیش از ۴۱۶ هزار و ۵۰۰ نفر قربانی داد (<http://forums.pichak.net/thread3087.html>).

(۲)- این ادعای پوتین که آمریکا اصرار داشت حق وتو را بعنوان یک حق ویژه برای خود در منشور سازمان ملل متحد بگنجاند، نصف حقیقت است. اما نصف دیگر و اصلی حقیقت عبارت از این است، که تثبیت حق وتو برای پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد

در منشور این بزرگترین سازمان جهانی، نتیجه مساعی و محصول فعالیت دوران‌دیشانه اتحاد شوروی، بخصوص وزیر خارجه آن، آندری گرومیکو مشهور به «میستر نو» (Mister no) بود. چون در آن سالها اتحاد شوروی و مجموعه کشورهای بلوک سوسیالیستی در دایره محاصره جهان سرمایه داری قرار داشتند و احتمال می رفت شورای امنیت هر قطعنامه ای را با اکثریت آراء علیه این کشورها و یا هر کشور دیگر رها شده از بند استعمار کهن تصویب نماید، با پیشنهاد و اصرار «میستر نو»، چنین حقی برای پنج عضو دائمی شورای امنیت در منشور سازمان ملل متحد ثبت شد و اعطای این حق، هم در دوره حیات اتحاد شوروی و هم امروز، اگر چه از محکومیت همه جنایات غرب، بخصوص، آمریکا و اسرائیل جلوگیری کرد، اما در عین حال، مانع وقوع فجایع عموم بشری بسیاری نیز گردیده است.

(۳) - تأکید رئیس جمهور آمریکا به «برگزیدگی ملت آمریکا»، اولاً - بر شالوده ایدئولوژی صهیونیستی مبتنی است که «ملت یهود» را «ملت برگزیده خدا» تعریف میکند. در همین ارتباط لازم به یادآوری است، که همه یا اغلب رؤسای جمهور آمریکا، در دوره مبارزه انتخاباتی، به اسرائیل سفر کرده و به شکاف «دیوار ندبه» نامه ای میچپانند، که مفهوم واقعی آن چیزی جز بیعت با صهیونیسم بین الملل و تبعیت از فرامین آن نیست. باراک اوباما نیز در دوره اول مبارزه انتخاباتی خود در سال ۲۰۰۸، با دست زدن به چنین عملی، وفاداری خود به سنت اسلافش را اعلام کرد. ثانیاً، ملتی بنام «ملت آمریکا» وجود ندارد. چرا که، نسلهای اول آن جمعیتی که مقامات آمریکائی، از جمله، باراک اوباما امروز بعنوان «ملت آمریکا» تعریف میکنند، از دو گروه عمده کاملاً متمایز تشکیل یافته است: گروه اول را برده داران، فئودالها و دیگر عناصر جنایتکار اروپائی تشکیل میدهند، که بیش از چهار صد سال پیش به سرزمین اتازونی مهاجرت کرده و با قتلعام و نابودن نسل سرخپوستان بومی، سرزمین آنها را اشغال کردند. گروه دوم، از بردگان و رعایای مظلوم و ستم‌دیده از همه نقاط جهان، از همه نژادها و ملیتها مختلف دنیا، بویژه، از قاره آفریقا تشکیل یافته، که توسط همان گروه اول به زور به اتازونی برده شدند. بنا بر این، ادعای باراک اوباما دایر بر وجود «ملت آمریکا»، صرفنظر از «برگزیده» یا مثل سایر ملتها بودن آن، قلب حقایق است.

(۴) - نگاه ولادیمیر پوتین به «آفرینش برابر همه انسانها»، یک نگاه ایده آلیستی و غیرعلمی است، که با واقعیت‌های زمینی و زندگی اجتماعی انسان در روی زمین انطباق ندارد. با وجود اینها، ولادیمیر پوتین امروز بعنوان یک شخصیت رسمی صلحدوست و طرفدار جهان چند قطبی ایفای نقش میکند، که بقول خودش، در صدد است «فضای بین المللی را در عمل بطور بنیادی تغییر» دهد. و این شایسته تقدیر است.